

Research Paper

The Semantics of the Word «Izzat» in the Holy Quran with Emphasis on Syntagmatic and Paradigmatic Relations

Fatemeh Dastranj^{*1}  Hassan Ahmadi²

,

¹ Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Arak.² Master of Science in Quran and Hadith, University of Arak.

10.22080/qhs.2025.24437.1160

Received:

February 7, 2024

Accepted:

May 26, 2024

Available online:

March 10, 2025

Extended Abstract

1. Introduction

One of the modern methods of research in the Quran is the semantics of Quranic words. In this approach, after selecting the keywords of the Quran, the relationships and conceptual connections of words are examined along with the systematic relationship between them, and some of the semantic layers of the verses appear. This method seeks to extract the hidden meanings in the text through semantic insight. As a result, on the one hand, it breaks down the key concept into its inherent structure and components or semantic components, and on the other hand, in addition to the key concept, by gathering its surrounding concepts, it

seeks to provide a complete picture of the meaning and uses any factor that helps to clarify this picture. For example, it examines the etymology of the word and examines its syntagmatic and paradigmatic relations to reveal the correct meaning of the word. Also, according to the context, it clarifies the applications and corresponding concepts of a word. Among the concepts that can be seen in the conceptual network of the Quran is the word «Izzat». The importance of the issue of Izzat and the need to pay attention to its meaning and content and to clarify the limits of its function and conceptual boundaries reveals the necessity of research in this field. To achieve such a goal, a precise understanding of the concept of the word

^{*}Corresponding Author: Fatemeh Dastranj

Address: University of Arak.

Email: f-dastranj@araku.ac.ir

"Izzat", the explanation of its semantic layers, and the drawing of the semantic network of Izzat require a systematic investigation in accordance with the characteristics of the Quran.

2. Methods

The present research, using a descriptive-analytical method and with attention to the method of semantics, examined the semantic components of the word Izzat, such as syntagmatic, paradigms, synonyms, and antonyms, to draw the semantic network of this word in the Quran and discover new angles of the subject and hidden meanings in the text of the Quran, which are not mentioned in thematic interpretations.

3. Results

The different applications of the word Izzat in the verses of the Quran draw a contrasting meaning in two negative and positive dimensions for this word. In the negative dimension and false Izzat, words such as sin, disbelief, clan, and boasting of the abundance of wealth and people are syntagmatic with Izzat, and in the positive dimension, this word has the most semantic contrast with Humility. Words such as "dignity and dominance" also evoke the positive dimension of Izzat.

4. Conclusion

Examining the initial concept of the word Izzat in the Quran, dictionaries and pre-Islamic poetry introduce the meanings of conquest and dominance, impenetrability and scarcity for this word. In completing the conceptual circle of this word, the

syntagmatic and paradigmatic axis of the verses of the Holy Quran were examined. Based on the syntagmatic approach, in a horizontal line and semantic connection, some of the divine attributes such as Almighty, Wise, Strong, and Merciful were syntagmatic with the word Aziz, emphasizing the meaning of this word. Also, examples of divine Izzat can be found in the power to create creatures and heavens and earth, helping prophets and believers, punishment and reward, sending messengers and sending down the Quran. In the same vein, examples can be mentioned that show the false and reprehensible Izzat in the Quran, such as sin, disbelief, tribalism, and boasting of the abundance of wealth and people. These concepts are also syntagmatic with Izzat to clarify another aspect of Izzat, which is the false and reprehensible Izzat.

Funding

There is no funding support

Authors' contribution

Two authors have worked on this article and the responsibility lies with the corresponding author.

Conflict of interest

The authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

Thanks to the respected editor and all the staff of the journal, especially Mr. Seyed Ebrahim Hosseini, who played an effective role in the success of the article with his follow-ups.

References

The Holy Quran

Ayati, Abdul Mohammad (translator). (2011). *Moallaqat Sab*. Seventh Edition, Tehran: Soroush.

Hosseini Hamedani, Muhammad. (1347). *Anwar Derakhshan dar Tafsir Quran*. Edited by Muhammad Baqer Behboudi. 1st Edition, Tehran: Lotfi.

Ibn Fares, Ahmad bin Fares. (1404). *Mu'jam Maqayis al-Lugha*. Edited by Abdul Salam Muhammad Harun. 1st Edition, Qom: Maktab Al-Ilam Al-Islami, Markaz Al-Nashr.

Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram. (1414). *Lisan al-Arab*. 3rd Edition, Beirut: Dar Sader.

Jawhari, Ismail bin Hammad. (1404). *Al-Sahah lil Jawhari*. Edited by Ahmad Abdul Ghafur Attar. 3rd Edition, Beirut: Dar Al-Ilm Lil-Malayeen.

Khalil ibn Ahmad. (1409). *Al-Ain*. 2nd Edition, Qom: Moasseseh Intesharat Hejrat.

Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad. (1412). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Edited by Safwan Adnan Dawoodi. 1st Edition, Beirut: Dar Al-Shamiya.

Tabrizi, Khatib. (1992). *Sharh Diwan Antarah ibn Shaddad*. First Edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

علمی

معناشناسی واژه عزت در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی

فاطمه دسترنج^{*۱}  حسن احمدی^۲ 

^۱دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک.
^۲کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

 10.22080/qhs.2025.24437.1160

چکیده

واژه عزت به همراه مشتقات گوناگون از پرکاربردترین واژه‌های قرآن است و برای تعالی جایگاه انسان و ارزش‌های انسانی، صورت‌های گوناگون این واژه در قرآن به کار رفته است تا او را به سوی عزت و کرامت رهنمون سازد. از منظر علم معناشناسی بررسی مفهوم اولیه واژه و سیر تحول آن از دوره جاهلی تا متن قرآن امری ضروری است و تلاش می‌شود تا براساس روابط همنشینی و جانشینی، پربسامدترین واژگان همنشین عزت و کلمات و جملات تداعی‌کننده معنای عزت مشخص شوند. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی سامان‌یافته، نشان می‌دهد واژگانی از قبیل حکیم، مقتدر، قوی، حکیم، غفور، علیم به‌عنوان صفات الهی و همچنین ارسال رسل و انزال کتاب، نصرت پیامبران و مؤمنان، مجازات و پاداش، قدرت خلق موجودات و آسمان‌ها و زمین به‌عنوان مصادیق عزت الهی (عزت ممدوح) در بافت همنشینی مطرح شده‌اند و کلماتی از قبیل گناه، کفر، زیادی مال، پربسامدترین واژه‌های همنشین عزت در قالب عزت مذموم هستند. کلمه ذلت و مشتقاتش نیز از لحاظ تقابل معنایی این واژه کاربرد فراوانی داشته است و برخی کلمات مانند کرامت، بر محور جانشینی معنای عزت را به ذهن متبادر می‌کند.

تاریخ دریافت:

۱۸ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۰۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ اسفند ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

معناشناسی؛ عزت؛ قرآن؛ همنشینی؛ جانشینی؛ تقابل

* نویسنده مسئول: فاطمه دسترنج
آدرس: دانشگاه اراک.

ایمیل: f-dastranj@araku.ac.ir

۱ مقدمه

از روش‌های نوین تحقیق و پژوهش در قرآن، معناشناسی واژه‌های قرآنی است. در این نگرش پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، روابط و پیوندهای مفهومی واژگان به همراه ارتباط سیستمی میان آن‌ها بررسی شده و برخی از لایه‌های معنایی آیات ظاهر می‌گردد؛ زیرا روابط و پیوندهای مفهومی در علم زبان‌شناسی، ابزار و روشی است که به واسطه آن، مفهوم نهفته در متن، بهتر فهمیده می‌شود. بنابراین درک و دریافت معنای صحیح آیات قرآن در گرو شناخت معانی واژگان و ربط و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. در علم زبان‌شناسی می‌توان این گونه ارتباطات معنایی را بررسی نمود تا به واسطه آن معنایی را که در لایه‌های زیرین متن پنهان است، آشکار نمود. «معناشناسی» شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی و از شیوه‌های جدید پژوهش‌های قرآنی است. این روش در پی آن است تا با ژرف‌نگری معناشناسانه، معانی پنهان را در متن استخراج کند. در نتیجه از یک سو، مفهوم کلیدی را به ساختار و اجزای ذاتی (مؤلفه معنایی) خود تفکیک می‌کند و از جهت دیگر علاوه بر مفهوم کلیدی، با گردآوری مفاهیم پیرامونی آن، به دنبال آن است تا تصویری کامل از معنا ارائه نماید و برای این هدف از هر عاملی که در روشن‌شدن این تصویر به کار آید، استفاده می‌کند. برای نمونه به ریشه‌شناسی واژه می‌پردازد و همنشین‌ها و جانشین‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد تا معنای صحیح کلمه آشکار شود. همچنین با توجه به سیاق، کاربردها و مفاهیم متناظر یک واژه را روشن می‌کند. از جمله مفاهیمی که در شبکه مفهومی قرآن به چشم می‌خورد، واژه «عزت» است. از منظر اسلام، حفظ عزت انسانی در تمام مراحل زندگی دارای اهمیت ویژه است و تخلف از آن دون شأن و اعتبار انسان است و انسان با درک این مسأله که تمامی عزت از آن خداوند است و اوست که غنی بالذات است و همه موجودات در برابر ذات لایزالش فقیر بالذات هستند، سر تسلیم در برابر او فرود می‌آورد. از سوی دیگر انسان‌ها نباید دچار عزت غیرواقعی شوند؛ زیرا هر عزتی غیر از ناحیه الهی، عزتی کاذب و توهم عزت می‌باشد. اهمیت مسأله عزت و لزوم توجه به مدلول و مفاد آن و تبیین حدود کارکرد و حدود مفهومی عزت، ضرورت پژوهش را در این زمینه آشکار می‌سازد. جهت دستیابی به چنین هدفی، فهم دقیق مفهوم واژه «عزت» و تبیین لایه‌های معنایی آن و ترسیم شبکه معنایی عزت، پژوهشی قاعده‌مند را متناسب با ویژگی‌های قرآن طلب می‌کند. از این رو پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی، در پی پاسخ به این پرسش است که معنا و مفهوم عزت در قرآن کریم چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش با بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه، چون همنشین‌ها، جانشین‌ها، مترادف‌ها و متقابل‌ها تلاش می‌شود تا شبکه معنایی این واژه در قرآن ترسیم گردد تا زاویه‌های نوینی از موضوع و معانی پنهان در متن قرآن کشف گردد که در تفاسیر موضوعی به آن اشاره‌ای نشده است.

۲ پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه بحث لازم به ذکر است پژوهش‌های فراوانی در حوزه مطالعات معناشناسی انجام شده است که از حیث روش‌شناسی به پژوهش حاضر نزدیک هستند. احمد مختار عمر در کتاب «معناشناسی» به مباحث کلی و اساسی این حوزه پرداخته است. کورش صفوی نیز در کتاب درآمدی بر معناشناسی به طرح مباحثی چون معناشناسی کاربردی، دلالت‌های چندگانه معنا، همنشینی و جانشینی معنایی و غیره اشاره کرده است. در چنین پژوهش‌هایی کلیات نظری علم معناشناسی مطرح شده است که در شناخت علم معناشناسی مؤثر است. پایان‌نامه «بررسی روابط مفهومی در واژگان قرآن کریم» اثر مینا طاهری، دانشگاه پیام نور، به تحلیل آماری درصد بسامد روابط مفهومی به‌کاررفته در بین واژگان قرآن به تفکیک سوره‌ها پرداخته که به نوعی کاربردی معناشناسی را در مطالعات قرآنی به تصویر کشیده است. همچنین مقالات متعددی در رابطه با عزت و مباحث پیرامونی آن نوشته شده است؛ مانند مقاله «مفهوم‌شناسی تطبیقی عزت‌نفس در قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا»، نوشته روح الله محمدعلی نژاد عمران و پیمان کمالوند در فصل‌نامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی؛ اما پژوهشی با رویکرد معناشناسی و با توجه به روابط مفهومی به بررسی این واژه نپرداخته است.

۳ معناشناسی

زبان، نظامی از نشانه‌های قراردادی است که تمامی حیطه‌های ساختاری آن، از کوچک‌ترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی، نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین کارکرد زبان، انتقال معنا است (کروز، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بنابراین بخش اساسی زبان تلاش برای درک دریافت این معناست. اگر این تلاش در قالب بررسی علمی و روشمند صورت گیرد به مفهومی به‌عنوان معناشناسی نزدیک می‌شویم. درواقع معناشناسی «مطالعه علمی معناست که مراد از مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۲۸). معناشناسی را می‌توان به گونه‌های فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم نمود (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹).

در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت، رویکرد اول معناشناسی در زمانی یا تاریخی (Diachronic Semantic) است که عنصر زمان، در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطوّر معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹-۴۳). رویکرد دوم، معناشناسی هم‌زمانی (Synchronic Semantic) است. در این روش، برای فهم معنا، عنصر زمان حذف می‌شود و تطورات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ایزوتسو، همان). ایزوتسو در رویکرد هم‌زمانی، دو روش را برای ترسیم معنای

همدیگر است و در اصل، روابط موجود میان واحدهایی است که هر کدام، از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر بوده و در یک زنجیره گفتار و جمله، بر روی یک محور افقی در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی معنایی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲). به اعتقاد سوسور، از پیشگامان علم زبان‌شناسی، کل نظام زبانی را می‌توان در قالب نظریه‌ای از روابط همنشینی و جانشینی گنجانده و توضیح داد (کالر، ۱۳۷۹: ۵۴). همین بیان را می‌توان نشان‌دهنده ارزش همنشینی و جانشینی در زیرمجموعه علم معنی‌شناسی دانست. سوسور، معتقد است، روابط و تفاوت‌هایی که میان عناصر زبان وجود دارد، به دو حوزه متمایز تقسیم می‌شود که هر یک پدیدآورنده دسته معینی از ارزش‌هاست. این دو دسته به دو گونه از فعالیت ذهنی ما مربوطند که برای حیات زبان ضروری به‌شمار می‌روند. او از یک سو اشاره می‌کند که واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالیشان روابطی را در میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی (جمله) و یک بعدی زبان استوار است و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره گفتار ترتیب می‌یابند. این ترکیبات را که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است، می‌توان زنجیره نامید... سوسور در ادامه به آن سوی دیگر این روابط، یعنی روابط متداعی (جانشینی) می‌پردازد و معتقد است که در جهان خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند؛ به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگونی در میان آن‌ها حکم‌فرماست. این نوع همپایگی‌ها با نوع اول به‌کلی متفاوت است. تکیه‌گاه آن‌ها امتداد خطی یا زمانی نیست؛ جایگاه آن‌ها در مغز است؛ این‌ها تشکیل‌دهنده بخشی از گنجینه درونی انسانند که زبان هر فرد را می‌سازد. این نوع روابط را متداعی (جانشینی) نامیده می‌شود (سجودی، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۲).

برای تبیین بهتر مفهوم جانشینی نیز باید گفت که مجموعه عواملی که ارتباط بین آن‌ها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۰۸) و این فرآیند، همان جانشینی معنایی است.

۵ عزت در کتب لغت

زبان یک نظام به هم پیوسته بوده و رابطه پیوستگی و انسجام بین اجزای یک متن معیار و عنصری مهم در یافتن مفاهیم موجود در متن است. توجه به روابط معنایی واژگان یک متن منجر به کشف معانی جدید خواهد شد که فراتر از حوزه لغوی است. تحلیل کامل یک متن وابسته به کشف روابط درون متنی و واژگان در کنار یکدیگر است که این روابط درون متنی، انسجام‌بخش متن است (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳) بنابراین روابط مفهومی^۴، طیفی از روابط است که در نظام معنایی زبان، میان واژگانی یافت می‌شوند که ممکن است در ابتدا مستقل از هم به نظر برسند؛ اما در عمل، ارتباط تنگاتنگی میان آن‌ها وجود

اصلی واژه در همان متن و همچنین مقصود اصلی گوینده از به‌کارگرفتن آن الفاظ معرفی می‌نماید. آن دو روش عبارت‌اند از نسبت همنشینی و نسبت جانشینی.

ایزوتسو از طرفی معتقد است می‌توان مفاهیم مهم یک متن را از آن جدا کرد و جداگانه بررسی کرد، اگرچه چنین تحقیقی معناشناسی کاملی نخواهد بود و از این طریق معنای پایه و نسبی را از هم تفکیک می‌نماید. به بیان دیگر هر واژه دارای یک معنا و مفهوم تصویری خاصی است که اگر آن را از متن نیز خارج کنیم، آن معنا را برای خود حفظ می‌کند. این مفاهیم همان معانی هستند که به‌عنوان «معنای اصلی» - نه معنای مستعمل - در لغت‌نامه‌ها به آن‌ها اشاره می‌شود و به همین جهت به آن «معنای لغت‌نامه‌ای» یا «معنای اساسی» نیز می‌گویند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). در مقابل، «معنای نسبی» معنایی است که در متن و با توجه به وضعیت و موقعیتی که واژه در بافت متن از آن برخوردار می‌شود، پدید می‌آید (همان). یکی از ثمراتی که می‌توان برای علم معناشناسی در نظر گرفت؛ استنباط نظریه قرآن در مورد موضوعی خاص، براساس الفاظ تأثیرگذار موجود در آن حوزه معنایی مورد نظر می‌باشد که برای تمام معتقدان به قرآن و افرادی که ذهنی خالی از تعصب دارند مبنای استدلال قرار می‌گیرد.

روابط جانشینی براساس تداعی کلمات هستند و روابط همنشینی ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌کند و در اصل، روابط موجود میان اجزایی است که همگی از مقوله دستوری یکسانی بوده و روی یک محور عمودی قرار می‌گیرند و می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنای جمله را تغییر دهند. اما در یک زنجیره گفتار و جمله، فقط یکی از آن‌ها انتخاب و بقیه را نفی و طرد می‌کند و در همان سطح، واحد معنایی تازه‌ای را پدید می‌آورد (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

از طریق روابط همنشینی و جانشینی، مؤلفه‌های معنایی یک واژه مشخص می‌شود. مؤلفه‌های معنایی با «شرایط لازم و کافی» ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند.

واژه «تأویل» و ساختارهای مختلف آن، دارای هم‌نشین‌های متعددی است؛ اما واژگان هم‌نشین اصلی که در غالب اشتقاقیات این ریشه واژه دیده می‌شوند و بسامد بالایی در هم‌نشینی با واژه تأویل دارند در اولویت قرار داشته و اهمیت بیشتری دارند.

۴ روابط همنشینی و جانشینی

فردینان دو سوسور^۱ اصول مشخص‌کننده ساخت درونی زبان را به دو مقوله اصلی «روابط همنشینی»^۲ و «روابط جانشینی»^۳ تقسیم کرد که از آن زمان تاکنون در زبان‌شناسی به صورت سنت درآمده است. نسبت یا روابط همنشینی پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند. این روابط مبتنی بر مجاورت و ترکیب کلمات و واحدهای زبانی با

^۳ paradigmatic relationship

^۴ Conceptual relations

^۱ Ferdinand de Saussure

^۲ syntagmatic relationship

(۳۳۲). صاحب‌العین معتقد است که کلمه عَزَّت فقط در خصوص خداوند متعال به کار می‌رود و صفت عزیز مختص اوست (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲: ۱۱۹۰). مصطفوی، عَزَّت و ذلت را صفاتی نفسانی می‌داند که در مقابل هم هستند به گونه‌ای که ذلت آن حقارت و کوچکی در برابر چیزی است که برتر است و عَزَّت، برتری و چیرگی نسبت به دیگرانی است که از شخص پایین‌تر هستند (مصطفوی، بی‌تا: ج ۳: ۳۰۵).

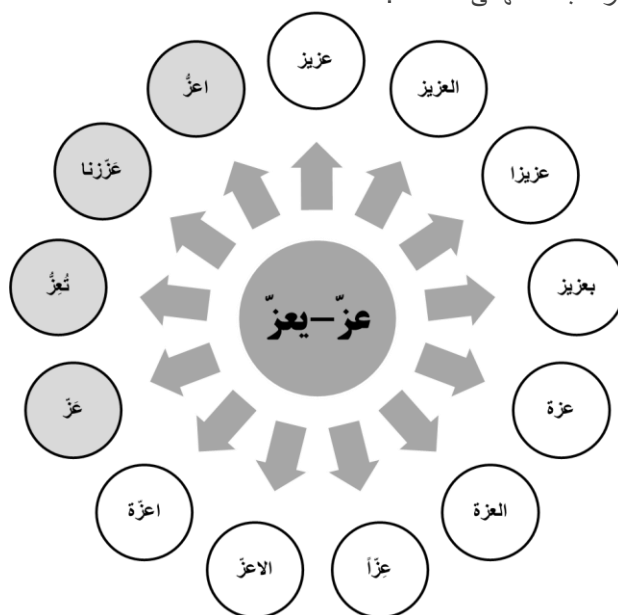
۶ عزت در شعر جاهلی

یکی از منابع مهم برای یافتن مفهوم اصلی واژگان عربی اشعار دوره جاهلی است که تصویرگر اهل زبان قبل از اسلام است؛ لذا بررسی صورت‌های مختلف واژه در این دوره کمک شایانی به یافتن مفهوم اولیه خواهد کرد.

در بیت ۵۸ از کتاب معلقات سبعة در قسمت معلقه لبید، عَزَّت به معنای کمپاب‌بودن و قَلَّت به کار رفته است؛ «قَد بُتُّ سَامِرَها و غَايَةَ تَاجِرَها- وَاْفِيْتُ اذ رُفِعَتْ وِعَزُّ مُدَامِها» (ایتی، ۱۳۹۰: ۷۴). در معلقه حارث بن حَزْزَه در بیت ۳۷ آمده است «لَا يُقِيمُ الْعَزِيزُ بِالْبَلَدِ السَّهْلِ- و لَا يَنْفَعُ الذَّلِيلُ النَّجَاءُ» (همان، ۱۲۶) در این بیت عزیز و ذلیل در تقابل معنایی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در «فَمَنْ عَادَاكَ فِی ذُلٍّ شَدِيدٍ- و مَنْ وَالَاكَ فِی عِزٍّ مُبِينٍ» (تبریزی، ۱۹۹۲: ۱۵۸) نیز تقابل ذَلَّ و عَزَّ مشاهده می‌گردد.

۷ کاربرد ریشه عَزَّ در قرآن

عَزَّت چه از لحاظ اسمی و چه از لحاظ فعلی در مجموع ۱۱۹ بار در قرآن به کار رفته است که ۵ مورد حالت فعلی و ۱۱۴ مورد حالت اسمی دارد. نمودار ۱ بیانگر صورت‌های صرفی اسمی و فعلی عَزَّت در قرآن است.



دارد. از این‌رو، لازم است به منظور دستیابی به روابط مفهومی واژه «عَزَّت» ابتدا معنای لغوی آن تبیین شود.

جوهری معتقد است عَزَّ در مقابل ذُلَّ است. عَزَّ الشَّيْءُ: یعنی آن چیز به قدری کم و کاسته شده است که گویا یافت نمی‌شود، کمپاب است و صفت آن عزیز است. اگر کلمه عَزَّ برای شخص به کار رود به معنای عزیز گشتن و قوی شدن پس از گذراندن دوران ذلت است همچنین این کلمه به معنای کرامت و بزرگواری نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۳: ۸۸۵).

عَزَّت مصدر ثلاثی مجرد از ماده «عَزَّ، يَعَزُّ» است. عَزَّ در مقابل ذُلَّ است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۳: ۸۸۵). «عَزَّ الشَّيْءُ» یعنی آن چیز به قدری کم و کاسته شده است که گویا یافت نمی‌شود و کمپاب است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲: ۱۱۹۰؛ جوهری، ۱۴۰۴: ج ۳: ۸۸۵). اگر این واژه برای شخص به کار رود به معنای سخت‌گرفتن است «اِذَا عَزَّ اخْوَك فَهَنْ» یعنی هنگامی که برادرت بر تو سخت گرفت، با او ملایمت کن (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲: ۱۱۹۰). جوهری معتقد است اگر کلمه عَزَّ برای شخص به کار رود، به معنای عزیزگشتن و قوی‌شدن پس از گذراندن دوران ذلت است. همچنین این کلمه به معنای کرامت و بزرگواری نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۳: ۸۸۵). به‌طور کلی معنای شدت، قهر و غلبه از معانی مشترکی است که لغت‌شناسان در معنای این واژه به آن اشاره کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹: ۱۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۲). لازمه این معنا شکست-ناپذیری و عدم چیره‌شدن در مقابل قوای دیگر است. از این‌رو یکی از معانی توسعه‌یافته این واژه، چیره‌شدن و غلبه‌یافتن است؛ «عَزَّنِي فِي الْخُطَابِ» یعنی مرا در گفت‌وگو مغلوب ساخته است. اگر این کلمه به باب تفعیل برود به معنای بسیار سخت و نفوذناپذیر است (الْمَطَرُ يُعَزِّرُ الْأَرْضَ تَعْزِيرًا) باران زمین را سخت و محکم کرد (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲: ۱۱۹۰). از باب توسعه در استعمال به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی‌شود، «عَزِيزٌ» گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۲).

نمودار ۱. حالت‌های صرفی اسمی و فعلی عزت در قرآن کریم.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (شعراء/۹)

حکیم

واژه عزیز ۴۷ مرتبه با حکیم همنشین شده است. حکیم از ریشه حکم است که به معنای منع و بازداشتن به جهت اصلاح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸). همراهی واژه عزیز با حکیم بر معنای غلبه، چیرگی و تسلط یافتن تأکید می‌کند. این قهر و غلبه در آیه ۲۰۹ سوره بقره «فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» نمایان است، به گونه‌ای آیه همراه با تهدید و توبیخ است و آن صفاتی که این اجرای این تهدید را ضمانت می‌کند، عزیز حکیم است. نمونه دیگر این همنشینی را می‌توان در آیه ۱۲۹ بقره مشاهده کرد: «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

رحیم

۱۲ مرتبه در آیات قرآن کریم واژه عزت همنشین واژه رحیم شده است. همنشینی این دو واژه نشان می‌دهد در عین اینکه خداوند شکست‌ناپذیری است که بر بندگان غلبه دارد، خداوند رحیمی است که به هدایت بندگان و مردم عنایت ویژه دارد. برای مثال در سوره شعرا که بیشترین کاربرد این دو صفت را در کنار هم داریم، به آیات الهی اشاره شده و تذکر داده شده که از تکذیب‌کنندگان نباشیم. سپس در آیه ۹ بیان شده که «وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» این آیه می‌رساند که «خدای تعالی به خاطر اینکه عزیز و مقتدری است شکست‌ناپذیر، روی‌گردانان از زکرس و مکذبین آیاتش و استهزاءکننده را به آیات خود می‌گیرد و با عقوبت‌های دنیایی و آخرتی جزا می‌دهد و به‌خاطر اینکه رحیم است ذکر را بر آنان نازل می‌کند تا هدایت شوند و مؤمنین را می‌آمرد و کافران را مهلت می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۵: ۳۵۰).

قوی

در ۷ مورد صفت قوی با واژه عزیز همنشین شده تا بر مفهوم این واژه تأکید شود. برای مثال در آیه ۶۶ سوره هود «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»، خداوند راهبی حضرت صالح علیه‌السلام و مردمی را که به ایشان پیوسته بودند با کاربرد دو صفت قوی و عزیز به خود نسبت می‌دهد تا موضع خود را در نسبت با بندگان روشن نماید. در رویارویی کافران و مؤمنان نیز خداوند خود را حامی مؤمنان معرفی می‌کند و آن‌ها را با ذکر دو صفت قوی و عزیز دلگرم می‌نماید که قهر و غلبه با خداست: «وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» (احزاب/۲۵).

علیم

همنشینی عزیز و علیم نشان‌دهنده این است که غلبه و چیرگی و نفوذناپذیری خداوند در کنار علیم‌بودن خداوند معنای روشن‌تری می‌یابد. چون خداوند به همه چیز آگاه و داناست، پس شکست‌ناپذیر است و چیرگی و برتری دارد. در آیه ۹۶ سوره انعام او خدایی است که پدیده‌های اعجاب‌انگیز را خلق کرده و تقدیر آن‌ها را می‌داند: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ

واژه «عزیز» (با الف و لام و بدون الف و لام) ۸۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته که بیشترین بسامد را در میان صورت‌های اسمی دارد. بعد از آن نیز واژه «عزت» قرار دارد که ۱۱ مرتبه مورد استفاده قرار گرفته است. صورت فعلی «اعز» نیز دو مرتبه و هر سه صورت «عز»، «نُعز» و «عزنا» هر کدام یک مرتبه در آیات استعمال شده‌اند.

۸ بررسی همنشین‌های واژه عزت در قرآن

می‌توان صورت‌هایی مثل سرد / گرم، پیر / جوان یا بزرگ / کوچک را مطرح ساخت که میان صفت‌ها قرار می‌گیرند و به لحاظ کیفیت قابل درج‌بندی‌اند؛ البته چنان نیست که نفی یکی از این واژه‌های متقابل اثبات دیگری باشد. برای نمونه موقعی که می‌گوییم هوشنگ پیر نیست؛ ضرورتاً به این معنی نیست که هوشنگ جوان است. این نوع تقابل را مدرج گویند. نوعی دیگر از تقابل مثل روشن / خاموش، زنده / مرده و زن / مرد است. بر خلاف مورد قبل اثبات یکی در ایجاد لزوماً نفی دیگری است. موقعی که می‌گوییم هوشنگ زنده نیست؛ ضرورتاً به این معنی است که هوشنگ مرده است. نوعی دیگر از تقابل را تقابل دوسویه می‌گویند؛ مثل زد/خورد، زن شوهر و خرید /فروش که ارتباط این نوع از واژه‌ها دوطرفه است، به این معنی که اگر هوشنگ کتابی از کامبیز خریده باشد؛ پس کامبیز کتابی به هوشنگ فروخته است (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۱۸).

همنشینی یک رابطه طولی است که از کنار هم قرارگرفتن واژه‌هایی در یک متن حاصل می‌شود. با بررسی آیاتی که دایره معنایی عزت را در قرآن کریم تشکیل می‌دهند به واژگانی برمی‌خوریم که به‌عنوان اوصاف الهی با واژه عزت و عزیز همنشین شده‌اند. در دسته دیگری از آیات نیز می‌توان مصداق عزت الهی را در بافت همنشینی مورد بررسی قرار داد.

اوصاف الهی که همنشین واژه عزت شده‌اند.

«عزیز» ۸۹ مرتبه در قرآن کریم به‌عنوان صفت خداوند به کار رفته است و با اوصاف دیگری همنشین شده است.

الف) حکیم:

در ۴۷ مورد عزت خداوند به همراه حکمت آمده است که به‌عنوان نمونه چند مورد را اشاره می‌کنیم:

رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره/۱۲۹)
فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/۲۰۹)

ب) رحیم:

در ۱۲ مورد واژه عزت همنشین رحیم شده است.

آیات (روم/۵، سجده/۶، دخان/۴۲، شعراء/۶۷، ۹، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۱۷)

مصادیق عزت الهی در بافت همنشینی

ارسال رسولان و نزول قرآن

در ۱۲ مورد عزت خداوند در مصداق «ارسال رسل و نزول قرآن» نشان داده شده است. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹)؛ بهترین مظهر عزت در این آیه بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تشریع دین اسلام و نزول قرآن کریم است که یگانه وسیله تأمین سعادت بشر می‌باشد (حسینی همدانی، ۱۳۴۷: ج ۱: ۳۵۶). سوره غافر با دو صفت عزیز و علیم افتتاح می‌شود؛ «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ». این امر اشاره است به این که این کتاب که بر آنان نازل شده، از ناحیه کسی است که عزیز علی الاطلاق است و هیچ غالی بر او غلبه نمی‌کند تا بترسد دشمنان بر آن کتاب غالب شوند و به خاطر او هام و خرافاتی که دارند، از پذیرفتن آن استکبار کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۴۵۹).

یاری پیامبران و مؤمنان

عزت خداوند در ۱۷ مورد در یاری پیامبران و مؤمنان ظهور پیدا کرده است که به چند آیه اشاره می‌نماییم. این آیات غلبه و چیرگی و شکست‌ناپذیری را می‌رساند.

❖ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله/۲۱)

❖ ... وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج/۴۱)

❖ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِنُظْمِنَنَّ بِهِ قُلُوبَكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال/۱۰)

❖ ... إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَتَيْنَاهُ بِجَبُونٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه/۴۰)

❖ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِنَا إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (هود/۶۶)

❖ بَنَصْرَ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (روم/۵)

قدرت خلق موجودات، آسمان و زمین

❖ عزت خداوند در متانت صنعش متجلی گشته است. برای مثال از نشانه‌های عزت او رام‌کردن و هموار ساختن زمین است تا بر آن راه روند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۴۳۲). در آیات قرآن کریم ۱۱ مرتبه به این موضوع اشاره شده است.

❖ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران/۶)

❖ فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (انعام/۹۶)

سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (انعام/۹۶).

غفور

واژه غفور در پنج مورد با واژه عزیز همنشین شده است. بخشندگی و غفران از سوی کسی است که قهر و غلبه‌اش نیز بر عباد چیرگی دارد. عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» در انتهای آیه «وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يُخَشِيَ اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر/۲۸) می‌رساند که خدا به علت اینکه عزیز است، یعنی قاهری غیر مقهور و غالی غیر مغلوب از هر جهت است، لذا عارفان از او خشیت دارند و نیز به علت اینکه غفور یعنی نسبت به گناهان و خطاها، بسیار آمرزنده است، لذا عارفان به او ایمان می‌آورند و به درگاهش تقرب می‌جویند و مشتاق لقای او هستند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۶۰).

انتقام

ترکیب «عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» در آیات ۴ آل عمران، ۵ مائده، ۴۷ ابراهیم و ۳۷ زمر به کار رفته است. واژه انتقام بر شدت مفهوم غلبه و سخت‌گیری که در معنای واژه عزت هست، تأکید می‌نماید. در آیه ۴ آل عمران «مَنْ قَبِلَ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» برای تهدید و توبیخ کافرانی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند از عبارت «عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» استفاده شده است.

در بافت آمده، به شمار می‌روند. چنانچه دو صفت در بافت آمده باشد؛ یعنی دو زمینه برای دو شکلی که در بافت موجود حضور دارند، به این صورت که یکی از اسامی الهی-اسمی که مقدم شده است، به‌عنوان زمینه اصلی و دیگری به‌عنوان زمینه غیر اصلی و ضمنی تبدیل می‌شود (ر.ک؛ قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۷). با در نظر گرفتن این نکته، بافت و سیاقی که همراه با «عزیز» به‌عنوان اسم الهی آمده‌اند و شامل همنشین‌های «عزیز» مانند: غفور، حکیم، انتقام، قوی، علیم می‌شوند، در تمام موارد، مصادیقی از توانمندی و بزرگی علمی، عملی، حکومت و قدرت بلامنازع خداوند هستند.

بافت قرآنی که صفات خداوند در آن مطرح شده است، به صورت صریح یا ضمنی مرتبط با آن صفت هستند و صفات الهی زمینه یا صحنه‌ساز برای آن شکل که در بافت آمده، به‌شمار می‌روند. چنانچه دو صفت در بافت آمده باشد؛ یعنی دو زمینه برای دو شکلی که در بافت موجود حضور دارند، به این صورت که یکی از اسامی الهی-اسمی که مقدم شده است، به‌عنوان زمینه اصلی و دیگری به‌عنوان زمینه غیر اصلی و ضمنی تبدیل می‌شود (ر.ک؛ قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۷). با در نظر گرفتن این نکته، بافت و سیاقی که همراه با «عزیز» به‌عنوان اسم الهی آمده‌اند و شامل همنشین‌های «عزیز» مانند غفور، حکیم، انتقام، قوی، علیم می‌شوند، در تمام موارد، مصادیقی از توانمندی و بزرگی علمی، عملی، حکومت و قدرت بلامنازع خداوند هستند.

❖ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران/۴)

❖ إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُعْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (مائدة/۱۱۸)

❖ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (لقمان/۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (لقمان/۹)

بزرگی و وحدانیت خداوند

در ۱۱ مورد عزت خداوند در بزرگی و وحدانیت متجلی شده است. رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (ص/۶۶) عبارت «الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» نیز حجتی دیگر بر یگانگی خدا در «الوهِیت» را افاده می‌کند. به این بیان که خدای تعالی «عزیز» است، یعنی هیچ چیز بر او غالب نمی‌آید تا او را برخلاف خواسته و اراده‌اش مجبور کند و یا از آن چه که خواسته و اراده کرده جلوگیری شود. پس او عزیز علی‌الاطلاق است و هر عزیزی دیگر در برابر او ذلیل و مطیع و فرمان‌بر است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۳۳۹).

❖ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران/۱۸)

❖ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران/۶۲)

❖ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (جاثیه/۳۷)

❖ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر/۲۳)

❖ وَ هُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَخْتَارُ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (روم/۲۷)

❖ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (زمر/۵)

❖ فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت/۱۲)

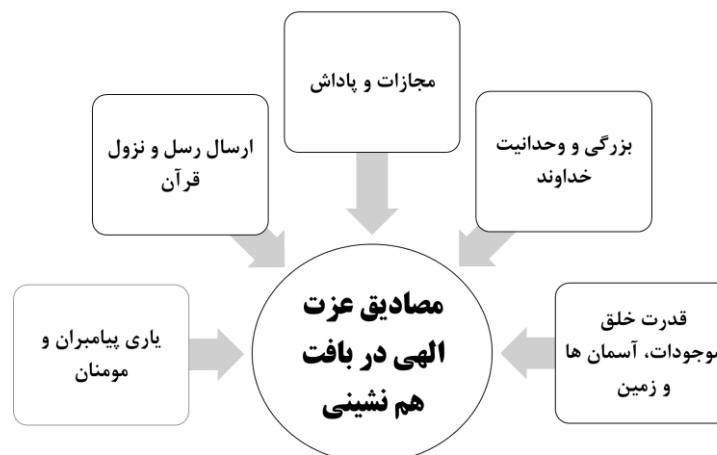
❖ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (زخرف/۹)

❖ وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس/۳۸)

مجازات و پاداش

در ۲۳ مورد عزت خداوند در قالب پاداش و مجازات مطرح گردیده است. هر دو این‌ها به خداوند نسبت داده می‌شود برای مثال در آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ سوره شعرا؛ «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ- وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» عزت خداوند در مجازات قوم عاد متجلی شده است و رحمت خدا در نجات هود علیه السلام و ایمان آوردن‌گان به او متجلی شده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۹: ۹۴). خداوند قادری که چیزی مانع از قدرت عظیم او نیست (سیزواری، ۱۴۰۲: ج ۷: ۶۵)؛ «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر/۴۲)

❖ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِبُهُمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا (نساء/۵۶)



نمودار ۱. مصادیق عزت الهی در بافت هم‌نشینی

۹ بررسی واژه عزت بر محور جانشینی

آن گونه که در بحث مقدماتی و معنی‌شناسی بیان شد، تداعی (جانشینی) به گونه‌ایست که ما می‌توانیم در یک محور عمودی اگر واژه‌ای مثل حقارت را در یک جمله به جای خواری به کار بردیم، جمله درست باشد. البته می‌دانیم که استعاره در این خصوص جایگاه ویژه‌ای دارد که مطلب آن پیش‌تر گذشت. حال اگر بگوییم که قرآن از جلوه‌های ادبی و لغوی مثل استعاره و مجاز و کنایه و ترادف و تقابل‌های معنایی و تنوع واژگان در عالی‌ترین درجه قرار گرفته، سخن به گزاف نگفته‌ایم؛ از همین رو در بحث جانشینی معنایی در قرآن، ترادف، در مقوله روابط مفهومی در سطح واژه، جایگاه بالایی دارد؛ چراکه ترادف به عنوان تداعی‌گر معنی، حوزه بسیار وسیعی از واژگان قرآن به خود اختصاص داده؛ لذا یکی از انواع تداعی‌ها برای واژه عزت، هم‌معنایی و ترادف است. براساس یک اصل مسلم لغوی و معنی‌شناسی نباید تصور شود که مفهوم ترادف چنان است که یک واژه از لحاظ معنی عیناً باید مثل واژه دیگر باشد؛ بلکه از جهت اجزای معنایی، دو واژه تقارب زیادی با هم دارند.

۹،۱،۱ در بعد مثبت عزت

الف) کرامت

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبَرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

ب) غلبه

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مانده/۵۶)

یکی از جنبه‌های جانشین شدن واژه غلبه با عزت در بعد غلبه بر دشمن و شکست‌ناپذیری می‌باشد. غلبه از لوازم عزت می‌باشد.

۹،۱،۲ در بعد منفی عزت:

گزاره‌های ایجابی

کرامت

در آیه ۷۰ سوره اسراء «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبَرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» خداوند خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد، و مع‌الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۳: ۲۱۴). یادآوری و ذکر این نعمت‌ها کرامتی است که سبب عزت‌یافتن انسان می‌شود. انسان عزیز است و شایسته این نعمت‌هاست. هر چند اکثر انسان‌ها متوجه این کرامت و شرافت نیستند و به نوعی کفران نعمت می‌کنند.

غلبه

یکی از جنبه‌های جانشین شدن واژه غلبه با عزت در بعد غلبه بر دشمن و شکست‌ناپذیری می‌باشد. غلبه از لوازم عزت می‌باشد. چنانچه در آیه ۵۶ سوره مانده «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ

رَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» این غلبه را به حزب‌الله نسبت می‌دهد؛ زیرا حزبی که ولایت الله و رسولش را پذیرفته است، شکست‌ناپذیر است؛ زیرا به منبع اصلی عزت ایمان آورده است.

گزاره‌های سلبی

غرور

در آیه ۲۰ سوره حدید «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ قَتْرُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْأَجْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» از گروهی سخن گفته می‌شود که به حیات دنیا راضی می‌شوند و سرگرم لهو و لعب دنیا هستند. گویی این گروه عزت، برتری و نفوذناپذیری خود را در تفاخر به کثرت مال و اولاد و غیره می‌دانند. این امور عزتی کاذب را به وجود می‌آورد و فرد دچار غرور می‌شود. از این رو عزتی که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است غیر حقیقی است و درواقع متاع غرور و فریب است.

۱۰ بررسی متقابل‌های معنایی عزت

دستگاه زبانی در حقیقت بر اساس وجوه اشتراک، تمایز و نسبت‌های واژگانی در متن شکل می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها بیشتر در قالب تقابل نمود می‌یابد. به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۹۸). در بررسی این تقابل‌ها به واژه «ذلت» به عنوان متضاد معنایی واژه عزیز پرداخته خواهد شد. همچنین به مصادیق عزت کاذب و مذموم نیز اشاره می‌شود. منظور از عزت کاذب، آن اموری است که به غیر خداوند نسبت داده شده و یا عزتی است که از سوی خداوند به کسی یا چیزی اعطا نشده است.

به عنوان مثال واژه ذلت از همین نوع می‌باشد. برای تبیین بهتر مطلب ابتدا توضیحی درباره تقابل معنایی در علم معنی‌شناسی می‌آوریم و سپس داده‌ها را تحلیل می‌کنیم. در معنی‌شناسی عمد از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد گونه‌ای از تقابل است. تقابل‌های معنایی.

ذلت

ذلت همان حقارت و کوچکی در برابر یک امر برتر است درحالی‌که عزت، برتری و چیرگی نسبت به امری پایین‌تر و پست‌تر است (مصطفوی، بی‌تا: ج ۳: ۳۰۵). تبیین نسبت تقابلی عزت و ذلت به روشن شدن معنای عزت کمک می‌نماید.

= قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعُزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران/۲۶)

در آیه فوق اعطاء عزت و در افتادن به ذلت هر دو به خواست الهی است. توجه به واژگان «تؤتی» و «تنزع» نیز تقابل معنایی میان عزت و ذلت را آشکارتر می‌کند. «تؤتی» از ریشه «آتی» گرفته شده است. به غریبه‌ای که به شهری وارد می‌شود، «آتاوی» گفته می‌شود و درباره سبل، چون

اثر آن عزتی که با اثم و نفاق کسب کرده و دل خود را بیمار ساخته، دچار نخوت و غرور می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۱۴۵). در این آیه بالاتم متعلق به العزه است و عزتی که شخص آن را توهّم می‌کند در اثر گناه کسب کرده است.

اتخاذ کفار به عنوان ولی

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء/۱۳۹)

«این آیه شریفه تهدیدی است برای منافقین که آنان را به دوستی با کفار و بریدن از مؤمنین توصیف کرده و این وصف از نظر مصداق اعم از منافقین است که دل‌هایشان ایمان نیاورده و تنها به لقلقه زبان تظاهر به ایمان می‌کنند و شامل یک عده از مؤمنین نیز می‌شود، آن مؤمنینی که همواره مبتلای به دوستی با کفارند و به ظاهر از جماعت مؤمنین فاصله می‌گیرند، ولی در باطن با آنان اتصال دارند و اینگونه از مؤمنین حتی در زمان رسول خدا(ص) نیز بودند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۵: ۱۸۷). این تهدید و توبیخ به این خاطر است که آن‌ها به عزتی کاذب رو آورده‌اند و از صاحب اصلی عزت دور شده‌اند؛ از این رو در انتهای آیه تأکید می‌شود که «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». همه عزت از آن الله است.

رہط (عشیره‌گرایی)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (هود/۹۲)

در این آیه به مردم مدین طعنه زده شده و طرز فکر آنان سفيهانه خوانده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۵۶۲). گروهی به حضرت شعیب علیه‌السلام گفتند که اگر قوم تو نبود، تو را سنگسار می‌کردیم. حضرت شعیب علیه‌السلام خطاب به آن‌ها می‌گوید آیا قوم و خویش من نزد شما از خداوند عزیزتر هستند. درواقع آن گروه عزت را به یک قوم و قبیله می‌دهند به گونه‌ای که قوم حضرت شعیب در نظر آن‌ها عزیزتر از خدای حضرت شعیب علیه‌السلام است.

کثرت مال و نفر

وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا (کهف/۳۴)

مقصود از ثمر در این آیه، انواع مال است و مراد از «نفر» نیز خدم و فرزند است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۳: ۴۲۸). کثرت مال و خدم و اولاد سبب شده که شخصی دچار غرور شود و برای خود عزتی کاذبی قائل شود که گویی او را بر رفیقش برتری می‌دهد.

اتخاذ الهه

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (مریم/۸۱)

عده‌ای که الهه‌هایی را به جای الله به عنوان ولی اتخاذ می‌کنند، برای آن الهه‌ها عزتی قائل هستند که کاذب است.

کفر

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ (ص/۲)

آن چه از آیه برمی‌آید این است که امری مطرح بوده که مشرکین از قبول آن خودداری می‌کرده‌اند و عزت و شقاق به

جاری می‌شود و می‌آید واژه «أَتَى» به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱: ۳۲)؛ چراکه سیل از سرزمینی که باران باریده به سرزمینی که باران نباریده، در مسیر خود جریان می‌آید (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۴: ۲۵۱). ابتاء ملک از مصداق عزتی است که خداوند به کسی اعطا می‌کند. بازستاندن ملک نیز از سوی خداست و این چنین خدا به هر که مصلحت بداند عزت می‌دهد یا او را به ذلت می‌کشانند.

ب) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَ أَهْلِهَا أَلْئَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (نمل/۳۴)

ج) يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون/۸)

در موارد بالا کلمه ذلت به عنوان متقابل عزت به کار

- قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَ أَهْلِهَا أَلْئَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (نمل/۳۴)

در آیه فوق از مصداق فتنه پادشاهان به ذلت کشاندن عزیزان یک قریه و دیار است. این اذلال می‌تواند کشتن، اسیرکردن و تبعید کردن باشد که همه در مقابل عزیز داشتن اشخاص است. جمله «جَعَلُوا أَعْرَ أَهْلِهَا أَلْئَةً» علاوه بر تحقق ذلت، تلبس به صفت ذلت را هم می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۵: ۵۱۴).

- يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون/۸)

در آیه فوق نیز از تقابل و رویارویی دو گروه عزیز و ذلیل سخن گفته شده است. البته این آیه از قول عبدالله بن ابی گفته شده که او خودش را عزیزتر می‌داند که رسول خدا در مقابل او قرار دارد. او می‌خواسته با این سخن خود، رسول خدا را تهدید کند به اینکه بعد از مراجعت به مدینه آن جناب را از مدینه خارج خواهد کرد. اما خداوند در انتهای آیه به روشنی بیان می‌کند که «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» و تصریح می‌کند که منافقان این را نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۹: ۴۷۵).

مصداق عزت کاذب (عزت مذموم)

در مواردی عزتی که برای غیر خدا به کار رفته است، شامل جایگاه والای حکومتی یا اجتماعی است که با همنشین‌هایی مانند «ملوک، رهط، الهه، مال، نفر، کفار، اثم» به کار رفته است. چنین عزتی را خداوند واقعی ندانسته است و در این موارد خداوند با نکره آوردن و بر مبنای سیاق آیات، عزت بودن آن را تأیید نکرده است و تکیه به چنین عزتی را نکوهش می‌فرماید (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۶).

اثم (گناه)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ (بقره/۲۰۶)

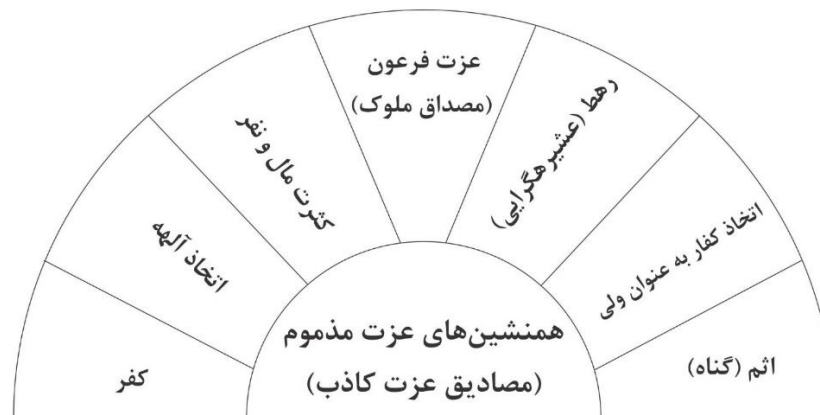
در آیه فوق از شخصی سخن گفته می‌شود که وقتی مأمور به تقوا می‌شود و کسی نصیحتش می‌کند که از خدا بترس، در

این آیه بیان می‌کند که ساحران هنگامی که ریسمان‌ها و عصاهای خود را افکندند، به عزّت فرعون خود را غالب و پیروز دانستند. در این‌جا نیز عزّتی کاذب برای فرعون مطرح شده است و گروهی که عزّت را به فرعون نسبت می‌دهند.

خرج می‌داده‌اند، و ملت‌های بی‌شماری به خاطر امتناع از پذیرفتن آن هلاک گشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۲۷۶). آن عزّت، غرور، امتناع کردن و زیر بار نرفتن، سبب هلاکت است.

عزّت فرعون (مصدق ملوک)

فَالْقَوَا جِبَالَهُمْ وَ عَصِيَّتُهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (شعراء/۴۴)



نمودار ۲. همنشین‌های عزّت کاذب و غیر حقیقی

پیوند معنایی بعضی از اوصاف الهی مانند مقتدر، حکیم، قوی، رحیم با واژه عزیز همنشین شده بودند تأکیدی بر معنایی این واژه باشند. همچنین مصادیق عزّت الهی را می‌توان در قدرت خلق موجودات و آسمان‌ها و زمین، یاری پیامبران و مؤمنان، مجازات و پاداش، ارسال رسولان و نزول قرآن، بررسی نمود. در تداعی (جانشینی) و در حوزه هم‌معنایی واژگانی، کلماتی از قبیل «کرامت و غلبه» در بعد مثبت عزّت و در بعد منفی «غرور» می‌توانند مفهوم عزّت را تداعی نمایند و جانشین آن گردند. در بعد تقابلی نیز واژه ذلت، بیشترین تضاد را با واژه عزّت دارد. در همین راستا می‌توان مصادیقی را برشمرد که نشان‌دهنده عزّت کاذب و مذموم در قرآن هستند؛ مانند گناه، کفر، رهط (عشیرمگرایی)، تفاخر به کثرت اموال و نفرات. این مفاهیم نیز با عزّت همنشین شده‌اند تا سوی دیگری از عزّت را که همان عزّت کاذب و مذموم است، روشن نمایند.

۱۱ نتیجه‌گیری

همچنین در بعد عزّت کاذب، کلماتی مانند: گناه، کفر، رهط، تفاخر به کثرت اموال و نفرات، با عزّت همنشین شده‌اند را می‌توان نام برد. در بعد تقابلی نیز واژه ذلت، بیشترین جانشینی را با عزّت دارد. در تداعی (جانشینی) و در حوزه هم‌معنایی واژگانی، کلماتی از قبیل «کرامت و غلبه» در بعد مثبت عزّت و در بعد منفی «غرور» می‌توانند مفهوم عزّت را تداعی نمایند و جانشین آن گردند.

بررسی مفهوم اولیه واژه عزّت در قرآن، کتب لغت و شعر جاهلی معانی قهر و غلبه، نفوذناپذیری و کم‌پاب‌بودن را برای این واژه مطرح می‌سازد. در تکمیل دایره مفهومی، این واژه بر محور همنشینی و جانشینی آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس رویکرد همنشینی، در یک خط افقی و

منابع

قرآن کریم

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱). مبانی معناشناسی نوین. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). «پژوهشی درباره با هم آبی واژگان در زبان فارسی». متن‌پژوهی ادبی، جلد ۷، شماره ۱۸: ۱-۱۳.

صفوی، کوروش. (۱۳۹۵). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ ششم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ترجمه). محمد باقر موسوی. چاپ ۱۱. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۸). بیولوژی نص، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کالر، جان‌اتان. (۱۳۷۹). فردینان دوسوسور. ترجمه‌ی کوروش صفوی. چاپ اول. تهران: هرمس.

کروز، د.ا؛ (۱۳۸۴). زبان‌های دنیا؛ چهار مقاله در زبان-شناسی؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: سعادت.

مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. چاپ ۱. تهران: دار محبی الحسین.

محمدعلی نژاد عمران، روح الله و کمالوند، پیمان، مفهوم شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا، فصل‌نامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی دوره ۷، شماره ۲۷ - شماره پیاپی ۲۷، مهر ۱۳۹۵: ۱-۳۲.

مصطفوی، حسن. (بی‌تا). التحقيق فی کلمات القرآن (ج ۱۴-۱). بیروت- قاهره- لندن: دارالکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

آیتی، عبدالمحمد (مترجم). (۱۳۹۰). معلقات سبع. هفتم، تهران: سروش.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب (ج ۱۵-۱). چاپ ۳. بیروت: دار صادر.

ایزوتسو، توشیهکو. (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

تبریزی، خطیب. (۱۹۹۲). شرح دیوان عنتره بن شداد. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العربی.

پالمر، فرانک. (۱۳۹۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی، مترجم کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). الصحاح (للجوهری). احمد عبدالغفور عطار. چاپ ۳. بیروت: دارالعلم للملایین.

حسینی همدانی، محمد. (۱۳۴۷). انوار درخشان در تفسیر قرآن. محمدباقر بهبودی. چاپ ۱. تهران: لطفی.

خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. چاپ ۲. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. صفوان عدنان داوودی. چاپ ۱. بیروت: دار الشامیه.

رکعی، محمد و نصرتی، شعبان. (۱۳۹۶). میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی؛ قم: دار الحديث.

سبزواری، محمد. (۱۴۰۲). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. چاپ ۱. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی. چاپ اول. تهران: نشر قصه.